

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

از: و. آبیژ

افغانستان الگوی دموکراسی امریکائی

از تحمیل تروریسم تا صدور دموکراسی

جلسهٔ بن و نیرنگ های سیاسی – دیپلماتیک

به ادامهٔ گذشته:

امریکا برای توجیه اشغال افغانستان نیرنگ های سیاسی - دیپلماتیک زیادی به کار گرفته است. با استفاده از حادثهٔ ۱۱ سپتامبر توانست حمایت بین المللی و تائید سازمان ملل متحد را در تائید تجاوزش کمائی کند. در تداوم آن کوشیده است به هر آنچه در افغانستان میکند رنگ و روغن "قانونی" بزند. اولین گام درین راستا از سوراخ کشیدن فراریان جهادی به نام حکومت مجاهدین و گرفتن تائید این به اصطلاح حکومت - حکومتی که حتی یک آدرس پستی در افغانستان نمیتوانست داشته باشد - و علاوهٔ استفاده از آن به عنوان نیروهای پیاده اش در جبههٔ جنگ کوتاه مدت با طالبان است. با این نیرنگ از تلفات نیروی پیاده امریکا جلوگیری شد و افغانهای مظلوم نا آگاهی را که در گرو جهادی ها و طالبان به نام سرباز اسیر بودند، قربانی کردند، چه سرکردگان جهادی که پیش نرفتند، شما در هیچ جنگی بیاد ندارید که یکی از سرکردگان جهادی کشته شده باشد. هفت "رهبر" تا اخیر میمانند و از قوماندانان زبدهٔ شان هم باید در اختلافات درون خودی کشته شده باشند. تلفات عمده را مردم بیچاره ای متحمل شدند که فقط به خاطر آب و نان خود در جبهات مزدوری کرده اند. با این تاکتیک امریکائی ها جلو سرکردگان جهادی را نیز در دست خود گرفتند و از آنها به حیث چماق بر سر مردم استفاده کردند که کسی جرئت اعتراض به عملکرد شانرا به خود ندهد و الا باز همان روزگار بر سرش خواهد آمد که در دوران سیاه حکومت جهادیهها آمده بود.

این سیاست مزورانه چنان کارگرفته شده است که اینک بعد از سه سال هنوز مردم از آن درهراس اند و از آن هیولاهای (جهادی ها) به حضور اشغالگران بهتر رضائیت میدهند. و برخی ها اشغال افغانستان را به اصطلاح قانونی میدانند؟!

مسألهٔ دیگر تشکیل "جلسهٔ بن" است که این همه برایش سر و صدا و تبلیغات راه انداخته اند و فیصله هایش را اکسیر در مان جامعهٔ بلا کشیدهٔ افغانستان میخوانند. درین جلسهٔ پرسر و صدا امریکا کوشید حاکم امریکائیش را کلاه

و چپن افغانی بیوشاند. برای تحقق این امر نمایشی سرهم بندی کردند و گروه‌های معینی را که قبلاً برای همچو هدفهائی ساخته و پرداخته بودند، با ترکیب عجیبی دور هم نشانند که گویا به نمایندگی از مردم افغانستان سرنوشت کشور را رقم بزنند؟؟!

گروه‌های شرکت کننده در جلسهٔ این عبارت بودند از:

- جریان روم منسوب به سلطنت تحت ریاست ستار سیرت.

- هیأتی از به اصطلاح "حکومت ربانی" به ریاست یونس قانونی.

- جریان پشاور با ترکیب در هم برهمش از پاچاخان خدران تا تنظیم گیلانی و انوارالحق احدی که بعداً رئیس "دافغانستان بانك" شد.

- جریان قبرس که به همین منظور به اشتراك چند آدم جاه طلب به ریاست همایون جریر یار وفادار و داماد گلبدین حکمتیار ساخته شده بود.

همه ای این گروه‌ها به انتخاب زلمی خلیل زاد مشاور ارشد رئیس جمهور امریکا به بن آورده شده بودند. یکی از گروه‌های روشنفکری کشور در ارتباط با نمایندهٔ ملل متحد خوشباورانه هیأتی از هواداران خارج کشوریش را به محل کنفرانس فرستاد، ولی امریکائیه‌ها از آنها خواستند که پشت سر یکی از چار گروه فوق بنشینند. ایشان هم نپذیرفته و جلسه را ترک کردند. جلسهٔ بن (آغازدموکراسی؟!) حتی حضور یک گروه مستقل را تحمل نکرد.

و اما جریان جلسه: در جریان جلسه هیأت نمایندگی های دپلماتیک - سیاسی امریکا، پاکستان، روسیه، ایران و . . . فعالیت های مداخله گرانه ای داشتند، توگویی بر سر تقسیم غنایم به عنوان فاتح جدل میکنند. هر یک خواستار سهم بیشتر و گماشتن نمایندهٔ مزبور مورد اعتمادش در کرسی ها و مقامات قدرت در افغانستان شکست خورده میشد. هر یک گروهی را از چهار گروه متذکره زیر پوشش و حمایت خود میگرفتند.

گروه پشاور، در حاشیهٔ جلسهٔ مرتب زیر کار و دستورات پاکستانی ها و امریکائیه‌ها قرار میگرفت.

گروه قبرس که زادهٔ پلان امریکا - ایران بود، از یک جهت از رهنمائی های خلیل زاد بهره میگرفت و از سوی دیگر دیپلماتهای ایرانی تغذیهٔ شان میکردند.

گروه سلطنت سری با اروپائی ها میجنباند و به اعمال نظر امریکائی ها مجبور بود.

قانونی و هیأتش هم که در پناه امریکا از فرار گاههای شان دوباره در رأس امور قرار داده شده بودند، علی رغم وابستگی روسی و میل شخصی قدرت طلبانهٔ شان که گاه گاهی تبارز میکرد، تن به رضا داده و در نهایت از دست خلیل زاد حمایت میکردند، قانونی و عبدالله فقط برای خود چوکی های وزارت داخله و وزارت خاجه را به دست آوردند و ربانی را نادیده گرفتند.

کسی که درین میان هیچ نمایندهٔ واقعی و نقشی نداشت مردم افغانستان بودند. و چیزی که هرگز در نظر گرفته نمیشد منافع این مردم بود. انتخاب رئیس دولت مؤقت صحنه ای خنده آور و در عین زمان درد انگیز بود که بر سرنوشت کشور اشغال شده و ملتی سرکوب شده تحمیل میشد. ابتدا برخی ها تصور میکردند که ربانی رئیس جمهور بماند، و جلسهٔ بن صدر اعظم را برگزیند، ولی بعد قرار شد که فقط رئیس دولت مؤقت تعیین شود. اینجا بود که انگشت بر نقطهٔ حساس برهان الدین ربانی گذاشته شد. او در تلفن مخالفت خود را به برکناریش بیان داشت، لخصر ابراهیمی نمایندهٔ ملل متحد و یکی از کارگردانان این نمایش به همراه فیشر وزیر خارجهٔ آلمان هر چه کوشیدند او را راضی کنند، سودی نبخشید تا اینکه آقای خلیل زاد خشمگین شده و به تلفن به ربانی اخطار داد که فوراً از به اصطلاح مقامش استعفا بدهد. بعضی از شاهدان در محل از زبان خلیل زاد میگویند که او به ربانی گفته است "هم

اکنون استعفا میدهی یا دستور بدهم تورا کف پائی بردارند.” چنین جمله ای به شوخی بیشتر شبیه است، ولی عمق تسلط امریکا را درینجا باز گو میکند. ربانی با لند لند و غرغره های زیرلب يك مزدور به دستور خلیل زاد سر اطاعت گذاشت و از مقام به اصطلاح ریاست جمهوری استعفا داد.

چیز جالب دیگر این نمایش این بود که آقای خلیل زاد طی يك صحنه آرائی پیامی از يك همکار سابق خود به نام حامد کرزی را که در ارزگان بود از طریق تلفن به سمع مجلس رساند و آنرا از طریق رسانه های گروهی مثل BBC و غیره نیز پخش کرد. مردم افغانستان هرگز حامد کرزی را در سطح يك شخصیت رهبری حتی در يك ولایت هم نمیشناختند. گاه گاهی هم که در سطح محافل معینی مطرح میشد به نام پدرش عبدالاحد کرزی که سناتور بود و یکی از بلی بلی گویان ظاهر شاه پادشاه سابق افغانستان، معرفی میگردید. او در حکومت مجاهدین معین دوم وزارت خارجه تعیین شده بود، که با شکست مجاهدین از طالبان به پاکستان فرار کرد و در آنجا با طالبان همراهی و همکاری داشت. بعداً به شکل مرموزی شاید از طریق خلیل زاد به کمپنی های نفتی وابسته شد و با آنها کار میکرد. با به قدرت رسیدن بوش، خلیل زاد با تحرك بیشتری به مسایل افغانستان برخورد میکرد، چون میخواست ابتکار تأمین امنیت را برای کشیدن پایپ لین نفت و گاز و راه ترانزیت کالا از طریق افغانستان به دست بگیرد.

من درینجا نمی خواهم وارد معرفی خلیل زاد که یکی از چهره های نفتی - دیپلماتیک در حکومت بوش و يك عامل مؤثر مداخلات امریکا به افغانستان و منطقه است بشوم، و اما خلیل زاد قبل از یورش امریکا به افغانستان دو نفر را با دلار و امکانات امریکا به کمک CIA جهت پیش برد سیاستهایش به افغانستان فرستاد. یکی ازین دونفر قوماندان عبدالحق بود که توسط طالبان دستگیر و کشته شد و حال بردارش پُستی در کابینه و حاکمیت ولایت ننگرهار را به میراث دارند. نفر دوم حامد کرزی بود که توسط هلیکوپتر امریکائی به ارزگان پیاده شد، تاجبیه ای به طرفداری امریکا باز کند. هنوز چندی از حضورش در محل نگذشته بود که طالبان به سروقتش رسیدند. کرزی از طریق تلفن ستلایت که امریکا در دسترسش قرار داده بود، از ارتش امریکا خواستار کمک فوری شد، هلیکوپتر ها و بمب افکن های امریکا به سرعت به ارزگان شتافتند و با بمباردمان طالبان بایک عملیه کوماندوئی دیسانت، کرزی را نجات دادند و نیروی محافظ برایش در ارزگان پیاده کردند. بعد هم از طریق پخش اغراق آمیز خبرهای فتوحاتش اورا مطرح کردند.

نگارنده حدود یکماه قبل از اشغال کامل افغانستان توسط امریکا از رادیوی B B C طی خبری شنیدم که : “دیشتنو یو نامتو رهبر حامدکرزی په ارزگان کی... ” با شنیدن این خبر به دوستی که در کنارم نشسته بود گفتم: امریکائیا باز پهلوان پنبه سازی میکنند، يك آدم بیکیفایت گمنام را يك رهبر نامی پشتونها معرفی میکنند، حتما زیر این کاسه نیم کاسه ایست و اینبار آدمک های مثل کرزی بازیگر صحنه برگزیده میشوند. آن دوست بعد از مطرح شدن کرزی در جلسه بن، همین مطلب را یاد کرد.

قرارگزارشاتی که ناظرین در جلسه بن میدادند، در رای گیری مقدماتی که برای گماشتن رئیس دولت مؤقت افغانستان در جلسه بن صورت گرفت، کرزی دو رای برده بود. ولی خلیل زاد آنرا نپذیرفته و به همه شرکت کنندگان قبولاند که کرزی را رئیس دولت مؤقت برگزینند و بعد به هرکس پستی و مقامی رسید. چنین بود کمدی پرسروصدای جلسه بن که گویا آغاز پروسه دموکراسی و از نظر امریکائی ها پروژه دموکراسی در افغانستان است، که توسط آن اشغال افغانستان رنگ به اصطلاح قانونی و تائید بین المللی گرفت.

ادامه دارد